

به قدرت رسیدن دوباره طالبان

در افغانستان

و بازی‌های پشت پرده اشغال‌گران امریکایی

قسمت اول

زمانی که در سال 1395 خورشیدی شهر قندوز از کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده خارج شد و چندین مرکز ولایات دیگر نیز در معرض خارج شدن از کنترل اشغال‌گران و رژیم پوشالی قرار گرفت، اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم پوشالی به سختی توانستند کنترل شهر قندوز را دوباره به دست بگیرند.

قبل از این که شهر قندوز از کنترل اشغال‌گران و رژیم پوشالی خارج گردد، بارها مقامات عالی رتبه دولتی امریکا به صراحت بیان نمودند که جنگ در افغانستان راه حل ندارد و سیاست جنگی شان در این کشور به بن بست رسیده است، آن‌ها امیدوار بودند که با "حمایت قاطع" از رژیم پوشالی و افزایش نیروهای چند هزار نفری شان بتوانند این بن بست را بشکنند، اما اوضاع و شرایط جنگی حسب میل اشغال‌گران پیش رفت و جنگ از شدت بیش‌تری برخوردار گردید و طالبان مناطق بیش‌تری را تصرف نمودند. شعله جاوید وضعیت جنگی و بن بست اشغال‌گران و رژیم پوشالی را در همان زمان چنین پیش‌بینی نموده بود:

« می‌توان پیش‌بین بود که اگر تا ختم فصل جنگ سال نو، قوای پوشالی رژیم نتوانند بن‌بست موجود در میدان جنگ را بشکنانند یا حداقل نشانه‌های روشنی از شکست بن‌بست موجود را رقم زنند، امپریالیست‌های امریکایی اجباراً در موقعیتی قرار خواهند گرفت که در مورد افزایش بیش‌تر قوای اشغال‌گیشان در افغانستان فکر نمایند. بنابراین فعلاً کشور شاهد تخفیف و فروکش جنگ نخواهد بود، چه رسد به "صلح" و حتی آغاز جدی مذاکرات برای "صلح" میان اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی از یک‌طرف و مقاومت ارتجاعی جنگی مذهبی طالبان از طرف دیگر.» (برای معلومات بیش‌تر به شماره سیزدهم شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمایید).

گرچه اشغال‌گران امپریالیست نیروی نظامی خود را از 14000 نفر به 19000 نفر افزایش دادند، اما قادر به سرکوب طالبان نگردیدند، بل که فقط توانستند که "حمایت قاطع" رژیم پوشالی را پررنگ‌تر نمایند.

زمانی که اشغال‌گران امپریالیست از افزایش قوای مسلح نتیجه مطلوبی بدست نیاوردند و متوجه شدند که اگر تا کنون ولسوالی‌ها میان شان دست به دست می‌گردید، اکنون این وضعیت تغییر نموده و در حال گذار دست به دست ولایات است، این از یک طرف و از طرف دیگر نزدیکی طالبان به امپریالیسم روس و سوسیال‌امپریالیسم چین، امپریالیست‌های امریکایی را وادار نمود تا سیاست شان را در مورد طالبان تغییر دهند و به فکر گرد آوری تمام نیروهای قبلاً ساخته و پرداخته خود شان یعنی جهادی‌ها، بروکرات‌ها، تکنوکرات‌ها و طالبان در یک چهار چوب واحد سیاسی گردند. همین وضعیت سبب شد که امپریالیسم اشغال‌گر امریکا بدون شرکت رژیم دست‌نشانده باب مذاکرات را با طالبان آغاز نماید. بعد از چندین دور مذاکرات بین اشغال‌گران امریکایی و طالبان، طرفین

آماده امضاء "توافق نامه صلح" گردیدند و بالاخره این توافق نامه به تاریخ 10 حوت 1398 خورشیدی (29 فبروری 2020 میلادی) به امضاء رسید.

بعد از امضاء این توافق نامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با صراحت اعلام نمود که: «این نمایشات مضحک امپریالیستی - ارتجاعی نمی تواند به سرعت و فوریت جامعه عمل بپوشد. بل که بر درد و رنج توده های زحمت کش افغانستان خواهد افزود و حداقل چند سال دیگر حالت جنگی به شکل تقابل - تبانی میان رژیم دست نشانده و طالبان به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی همراه با مداخلات اشغال گران ادامه خواهد یافت. یا به عبارت دیگر امضای توافق نامه به معنای ختم جنگ داخلی ارتجاعی و همچنین پایان کامل حالت مستعمراتی کشور نخواهد بود» (برای معلومات بیشتر در این مورد به شماره 24 شعله جاوید دور چهارم مراجعه کنید).

تاریخ کشور دقیقاً نشان داد که نمایشات مضحک امپریالیستی - ارتجاعی با امضاء "توافق نامه صلح" نتوانست به سرعت و فوریت جامعه عمل بپوشد و مدت یک و نیم سال جنگ داخلی - ارتجاعی میان رژیم پوشالی و طالبان ادامه یافت و خسارات هنگفتی از لحاظ جانی و مالی بر توده های ستم دیده کشور وارد نمود.

امپریالیزم اشغال گر امریکا ضمن امضاء "توافق نامه صلح" اعلامیه مشترکی با رژیم دست نشانده تحت عنوان «اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا» نیز به امضاء رساند. در این اعلامیه گفته شده است که:

« ایالات متحده امریکا مجدداً تعهد می کند که سالانه منابع مالی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، ارائه مشورت ها و پای داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست و جو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.»

در "توافق نامه امنیتی میان رژیم دست نشانده و امریکا" اشغال گران امریکایی متعهد گردیدند که سالانه مبلغ پنج میلیارد دلار امریکایی برای آموزش و تجهیزاتی نیروهای نظامی رژیم پوشالی بپردازند.

حمایت مالی که در "اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا" قید گردیده همان مبلغ پنج میلیارد دلار امریکایی است که تا سال 2024 میلادی ادامه دارد و ممکن تا سال 2034 میلادی نیز تمدید گردد.

در صفحه دوم «اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا» یک بار دیگر بر موافقت نامه های امنیتی میان رژیم پوشالی و اشغال گران امریکایی تأکید گردیده است:

«ایالات متحده تعهد می نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت نامه های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای پیش گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می شود. این تعهد شامل حمایت از قوای امنیتی و دفاعی افغانستان برای جلوگیری استفاده القاعده، داعش - شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه های تروریستی بین المللی علیه ایالات متحده و متحدین آن، می باشد.»

مردمان کشور به خوبی آگاه اند که "توافق نامه امنیتی میان رژیم پوشالی و ایالات متحده امریکا" شبیه "توافق نامه گندمک و دیورند" می باشد که میان امیران دست نشانده انگلیس و استعمارگران انگلیسی قبل از جنگ استقلال است.

طالبان توافق‌نامه صلحی که با اشغال‌گران امریکایی امضاء نمودند، "توافق‌نامه امنیتی میان رژیم پوشالی و اشغال‌گران امریکایی" را با سکوت پذیرفتند. زیرا طالبان می‌دانند که بعد از به دست آوردن قدرت سیاسی به حمایت مالی پنج میلیارد دالر امریکایی ضرورت دارند. و بدون حمایت امریکا و متحدینش نمی‌تواند به حیات سیاسی اش ادامه دهد.

در "توافق‌نامه صلح میان طالبان و امریکایی‌ها" صریحاً بیان گردیده که امریکایی‌ها حق نظارت از تطبیق "توافق‌نامه صلح میان طالبان و امریکا" را در مناطق تحت کنترل طالبان دارد. و در ضمن روابط میان ایالات متحده امریکا و طالبان نه تنها قبل از تشکیل حکومت اسلامی پسا توافق، بل که از ایجاد این دولت مثبت خواهد بود. طالبان هرگز از "توافق‌نامه صلح" با امریکایی‌ها عدول نخواهند کرد، بل که بطور ضمنی "توافق‌نامه امنیتی میان رژیم دست‌نشانده و ایالات متحده امریکا" و "اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا" را به رسمیت خواهد شناخت.

همان طوری که استعمارگران انگلیسی در ظرف هشتاد سال اشغال افغانستان نیازی به نیروی نظامی به استثنای سه جنگ افغان - انگلیس، در افغانستان نداشتند و فقط افغانستان را طبق قراردادهای تحمیلی و اسارت بار تحت کنترل گرفته بودند، امپریالیزم امریکا نیز بعد از سقوط و فروپاشی رژیم پوشالی و به قدرت رسیدن طالبان از این روش استفاده خواهد نمود.

زمانی که اشغال‌گران امریکایی از لحاظ نظامی در افغانستان به بن بست خوردند و دانستند که امکان پیروزی از طریق جنگ برای شان میسر نیست، با حيله و نیرنگ به طرفند دیگری (مذاکرات رویاروی با طالبان) متکی شدند. امپریالیزم اشغال‌گر امریکا در ابتدای مذاکرات و بعد از امضاء "توافق‌نامه صلح" با طالبان روی یک دولت پسا توافق که متشکل از تمامی دست پروردگان دیروزی و امروزی شان، تکنوکرات‌های آمده از غرب بشمول تسلیم شدگان به اصطلاح چپ پا فشاری داشتند. بعد از گذشت زمان و تماس‌های مکرر دیپلمات‌های بلند پایه امریکایی با طالبان در قطر به این نتیجه رسیدند که از خیر دولت "همه شمول" بگذرند و دولت را دو دسته به طالبان تسلیم نماید.

در حالی که جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امریکایی‌ها که تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" و "آزادی زنان از چنگال طالبان" آغاز یافته بود مبتنی بر گسترش حوزه نفوذ امریکا در آسیای میانه، خاور دور و شبه قاره هند بود. امریکا با اشغال نظامی افغانستان و بستن توافق‌نامه‌های اسارت بار با رژیم دست‌نشانده خواهان حضور نظامی دائمی در افغانستان بود، زیرا افغانستان در مرزهای کشورهای آسیای میانه، چین، پاکستان و ایران قرار داشته و از موقعیت استراتژیک خوبی برای کنترل کشورهای منطقه به خصوص چین و روسیه برخوردار است. دولت امریکا از شعار "مبارزه با تروریسم" استفاده نمود تا پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای آسیای میانه ایجاد نماید.

بناءً اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا نه تنها در ظرف بیست سال جنگ‌های تحمیلی اشغال‌گران به خواست‌شان نرسیدند، بل که به شکست مفتضحانه‌ای در افغانستان رو به رو گردیدند، لذا ترجیح دادند تا دولت را به طالبان تسلیم و نیروهای شان را از افغانستان بیرون نمایند.

بناءً اشغال‌گران امریکایی هرگونه توجیه تاکتیکی و یا استراتژی که بخواهند از این معامله‌گری بنمایند در حقیقت امر خروج نیروهای اشغال‌گر از افغانستان نشانه شکست مفتضحانه امریکا و ناتو از لحاظ نظامی در افغانستان می‌باشد.

در سقوط و فروپاشی رژیم دست‌نشانده اشرف غنی بدون شک که روسیه، چین، ایران، پاکستان و به گمان اغلب ترکیه دست داشتند، اما نقش اساسی را در فروپاشی و سقوط رژیم پوشالی و تسلیم آن به طالبان اشغال‌گران امریکایی بازی نمودند.

تغییر و شرایط اوضاع کنونی اکثریت روشنفکران را بهت زده نموده و در یک سردرگمی و ابهام فرو برده است. به همین علت از تحلیل اوضاع کنونی عاجز مانده اند. بسیاری از آنها معتقدند که پاکستان نقش اصلی در فروپاشی رژیم بازی نموده و برخی دیگری به این باور اند که با فروپاشی رژیم پوشالی و قدرت‌گیری طالبان حالت مستعمراتی - افغانستان پایان یافته و افغانستان به یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودالی تبدیل گردیده است.

بر همه کس واضح و روشن است که کشورهای زیر سلطه مانند پاکستان و ایران هیچ‌گاه دارای هویت مستقل نبوده و نمی‌توانند کاری خلاف میل امپریالیزم انجام دهند، بنائاً تمام بازی‌های ایران و پاکستان در طول چند دهه گذشته در خدمت منافع امپریالیزم قرار داشته است.

قبل از سقوط کامل ولسوالی‌های ولایت کابل بدست طالبان، در حدود سه هزار نیروی نظامی امریکایی به تاریخ 24 اسد در میدان هوایی کابل پیاده شدند و به تاریخ 25 اسد، 2800 نیروی نظامی دیگرشان به آنها ملحق گردیدند. گرچه ظاهراً بایدن اعلان نمود که این نیروها به خاطر بیرون نمودن مصئون نیروهای نظامی و دیپلمات‌های امریکایی است، اما این نیروها در اولین اقدام کنترل ارگ ریاست جمهوری را بدست گرفته و تمام پولیس پی پی اس (PPS) ارگ را خلع سلاح نموده و بعداً اشرف غنی را از ارگ ریاست جمهوری به سفارت امریکا انتقال دادند و سپس از سفارت آمریکا به میدان هوایی بین‌المللی کابل منتقل و فرار وی را از کشور زمینه سازی کرده و طالبان را بدون درگیری به طور مسالمت آمیز وارد کابل نمودند و ارگ ریاست جمهوری را به ایشان تسلیم کردند، و به این ترتیب به جای ارتجاع به اصطلاح مدرن غربی ارتجاع طالبانی جایگزین گردید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که با تسلیم نمودن قدرت سیاسی به طالبان و بیرون شدن نیروهای نظامی و غیر نظامی اشغال‌گران از افغانستان، حالت مستعمراتی کشور تغییر نکرده، بل که شکل آن خفیف‌تر گردیده است. تا زمانی که توافق‌نامه‌های اسارت بار تحمیلی میان اشغال‌گران امریکایی و رژیم پوشالی که شبیه توافق‌نامه‌های ننگین "گندمک و دیورند" می‌باشد پا بر جا باقی بماند حالت مستعمراتی کشور به شکل دوران استعماری انگلیس حفظ خواهد گردید. اعتقاد ما این است که با قدرت‌گیری طالبان جا به جایی در تضادها بوجود آمده است. به این معنی که تضاد میان خلق‌های افغانستان و طالبان و حامیان اشغال‌گیشان و هم چنین اشغال‌گران مرتجع داعشی تضاد عمده و تضاد میان خلق‌های افغانستان و جبهه مقاومت که متشکل از عناصر خائن و میهن فروش رژیم اشرف غنی است تضاد غیر عمده خواهد بود. مبارزه علیه این تضاد غیر عمده باید در تابعیت از تضاد عمده به پیش برده شود.

امروز تعدادی از تسلیم شدگان و تسلیم طلبان و به اصطلاح روشنفکران جامعه مدنی به این باور اند که امریکا به دولت غنی و خلق افغانستان خیانت نمود و آنها را در مقابل طالبان تنها گذاشت!؟

این مضحک‌ترین استدلالی است که از زبان چنین کسانی بیرون می‌شود. آیا برای امپریالیست‌ها خدمت به خلق معنی دارد؟ با جرات باید گفت که نه! زیرا برای امپریالیزم جز منافع شان چیز دیگری معنا و مفهومی ندارد. ما معتقدیم که امپریالیزم هرگز «بودائیان نیکو صفت نخواهد شد» و هرگز با خلق‌ها "دوست" نمی‌گردد. زمانی که آنها به افغانستان حمله کردند و آن را به اشغال خود در آوردند دشمنی خود را صریحاً با خلق افغانستان اعلان نمودند. هر گاه منافع امپریالیزم تقاضا نماید حاضر است تا بهترین نوکر خود را نیز فدای منافع خود نماید. این موضوع را در افغانستان در ظرف 4 دهه گذشته بخوبی مشاهده نمودیم که سوسیال امپریالیزم شوروی چگونه نوکران خود را فدای منافعش نمود و به همین ترتیب امپریالیزم امریکا.

در وضعیت کنونی تضاد ذات البینی امپریالیستی در افغانستان میان امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و متحدانش از یک سو و امپریالیزم روسیه و سوسیال‌امپریالیزم چین از سوی دیگر به شدت در جریان است. چیزی که برای امپریالیست‌های امریکایی ارجحیت دارد منافع هژمونی طلبی‌اش در افغانستان و منطقه می‌باشد.

برای این که وضعیت کنونی بهتر توضیح و تشریح گردد، باید که مطالب ذیل بصورت درست، علمی و دیالکتیکی تحلیل و بررسی گردد.

1. روابط امپریالیزم امریکا با طالبان.

2. روابط پاکستان با طالبان.

3. روابط چین و روسیه با طالبان

و

4. روابط ایران با طالبان.

ما هر چهار موضوع مطروحه فوق را در قسمت‌های بعدی به خوبی خواهیم شکافت.

پایان قسمت اول

18 سنبله 1400 (9 سپتامبر 2021)